



بن بست پهلوی

ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

خلیل ملکی به روایت اسناد ساواک، تهران. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، زمستان ۱۳۷۹، ۶۲۲ ص، ۳۰۰۰ تومان

در یک دوره از تاریخ معاصر ایران که از تحولات ناشی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز و در خلال یکه تازی‌های بعد از خرداد ۱۳۴۲ شتاب فزاینده‌ای می‌یابد، نظر به استبداد حاکم، بخش مهمی از داده‌ها و دانسته‌های بر جای مانده از فعالیت‌ها و آراء گروه‌های سیاسی متفاوت از گروه‌های حاکمه در درون کشور به مجموعه گزارش‌هایی محدود می‌شود که مخبرین سازمان اطلاعات و امنیت (ساواک) در این زمینه تهیه می‌کردند؛ مرکز بررسی اسناد تاریخی وابسته به وزارت اطلاعات که در حال حاضر اسناد ساواک را در اختیار دارد، در سال‌های اخیر به انتشار مجموعه‌هایی از این اسناد

مبادرت کرده است که از لحاظ روشن ساختن گوشه‌هایی از فعالیت‌های این دوره ناشناخته مهم است.

گروه موسوم به نیروی سوم، یعنی حرکت برآمده و بر جای مانده از انشعاب تاریخی خلیل ملکی و تعدادی دیگر از هوادارانش از حزب توده در سال ۱۳۲۶ که پس از یک دوره فعالیت در چارچوب نهضت ملی شدن صنعت نفت، در سال‌های بعد از کودتا نیز هم از نظر تحرکات حزبی و تشکیلاتی فعال بودند و هم از لحاظ فکری و نظری، از جمله این گروه‌ها هستند که اینک بخشی از اسناد و گزارش‌های مربوط به فعالیت‌های آنان در دوره مورد بحث، تحت عنوان خلیل ملکی به روایت اسناد در دسترس عموم قرار گرفته است.

اسناد منعکس شده در این مجموعه را از لحاظ موضوعی به دو دوره مختلف می‌توان تقسیم کرد: یکی گزارش‌های مربوط به تجدید حیات سیاسی نیروی سوم از اواسط دهه ۱۳۳۰ است که در گشایش نسبی حاصل از ابطال انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی و دوران نخست‌وزیری دکتر علی‌امینی به نقطه اوج و اندک زمانی بعد نیز در خلال سرکوب‌های گسترده خرداد ۱۳۴۲ به پایان می‌رسد؛ و دیگری نیز دوره‌ای کوتاه از فعالیت‌های سیاسی یا به عبارت دقیق‌تر خواست و تمایل به فعالیت مجدد، که از اواسط دهه ۱۳۴۰ ابراز آن آغاز و با درگذشت ملکی در سال ۱۴۴۸ خاتمه می‌یابد.

در این بررسی تاکید اصلی بر بخش دوم و نهایی از این مجموعه فعالیت‌ها است، زیرا با توجه به انتشار نشریات نبرد زندگی، و علم و زندگی در مقطع نخست و همچنین نشر دیگر مباحث ذی‌ربط در آن سال‌ها، مواضع خلیل ملکی و نیروی سوم وی که اینک با نام «جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران» فعالیت می‌کردند، کم و بیش شناخته شده است و اسنادی هم که اینک در این کتاب درباره این دوره منتشر می‌شود تکمله‌گرانهایی بر آن ولی در دوره نهایی مورد بحث یعنی نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ از آنجایی که همان امکانات نیم بند پیشین نیز وجود نداشت، تقریباً کل دانسته‌های فعلی ما از ادامه تلاش و تکاپوی خلیل ملکی و همراهانش به همین گزارش‌های منعکس شده در اسناد ساواک محدود می‌شود و چند بررسی دیگر^۱.

در این بخش از گزارش‌های مربوط به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خلیل ملکی، جوانی چند از موضوعی منعکس شده که به جرات آن را می‌توان یکی از مهمترین مضامین مطرح در تحولات ایران معاصر به شمار آورد؛ مبحث اصلاح‌طلبی و سرنوشت محتوم آن در برابر یک نظام اصلاح‌ناپذیر.

اعتقاد بدان که «... قانون اساسی در شرایط حاضر قادر است که تمام احتیاجات نهضت ملی ما را برطرف کند و باید از نوسانات و ایجاد تشنجات جدا جلوگیری شود...» و این که «... مقام سلطنت در شرایط حاضر یک مقام ثابت برای جلوگیری از خطراتی است که استقلال و تمامیت کشور را ممکن است به خطر اندازد...» اگر چه در شرایطی از سوی خلیل ملکی بیان شد که شرایطی اضطراری به نظر می‌آمد و احياناً از سر مصلحت، چرا که چند هفته بعد از کودتا، ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و در خلال بازجویی‌های فرمانداری نظامی ابراز شد.^۲ ولی اعتقادی بود که در مراحل بعدی و در شرایطی راحت‌تر نیز خلیل ملکی نه در گفتار و نه در کردار هیچ‌گاه از آن تخطی نکرد. کما این که در خلال فرصت دیگری نیز که بعدها برای تجدید فعالیت‌های نیروی سوم فراهم شد نه فقط اظهار داشت که: «... در چارچوب قانون اساسی حاضر می‌توان مراحل اولیه رشد و توسعه اقتصادی اجتماعی... [را] انجام داد، بنابراین ما قانون اساسی را محترم می‌شماریم...»^۳ بلکه با اتخاذ یک خط‌مشی صریح در دفاع از دولت امینی، در عمل نیز چنین کرد.

وی که در این دوره - و چنان که به نظر می‌آید، اصولاً- هیات حاکمه را به صورت یک جناح «فاسد و رشوه‌خوار» از یک سوی، و «جناحی که مسئولیت اجتماعی دارد» از سوی دیگر می‌دید حتی جبهه ملی را نیز به خاطر رویه ناروشنی که در این مقطع اتخاذ کرده بود مورد انتقاد قرار داد؛ چرا که می‌گفت «... کارهایی را که امینی شروع کرده، جبهه ملی تا ده سال دیگر نمی‌تواند شروع کند...»^۴ و سران جبهه را به خاطر کمک به فراهم شدن موجبات وقایعی چون تظاهرات دانشجویی بهمن ۱۳۴۰ و سرکوب خونین آن سرزنش می‌کرد.^۵ در یکی از گزارش‌های ساواک در این زمینه از او نقل شد که «... اگر جبهه ملی یک کمی عقل داشت می‌توانست راه صحیح‌تری را پیش گیرد، یعنی می‌توانست دانشجویان را به دهات و قصبات بفرستد و دهقانان را با سواد کند و درباره مسائل سیاسی آنها را روشن نماید، مخصوصاً اکنون که مسئله اصلاحات ارضی پیش آمده بهترین موقعیتی است که می‌توانست استفاده کند که نگرد و این افتضاح را به وجود آورد...»^۶

از گزارش‌های موجود چنین به نظر می‌آید که حتی تحولات نامساعد بعدی مانند حوادثی چون سیاست سرکوبگرانه رژیم در خرداد ۱۳۴۲ که فعالیت‌های نیروی سوم را مختل کرد در اعتقاد وی به امکان اصلاح و اعتقادات اصلاح‌طلبانه وی تغییری به وجود نیاورد؛ در اواخر خرداد ۱۳۴۴ در حالی که تنی چند از فعالین نیروی سوم دستگیر شده و چنان که حوادث بعدی نشان دادند، مقدمات بازداشت خود ملکی نیز فراهم آمده بود، هیات اجراییه جامعه سوسیالیست‌ها در نشستی که برگزار کرد با اکثریت آراء از این پیشنهاد خلیل ملکی استقبال کرد که «... مجدداً دفتر [را] که پس از ۱۵ خرداد ۴۲ تعطیل شده بود» باز کنند و افراد به فعالیت بپردازند و رفته رفته به اصطلاح رو بیایند و

... با دستگاه هم مماشات کنند و بهانه‌ای به دست دستگاه ندهند...^۷ ولی همان گونه که اشاره شد «دستگاه» که به نظر «مماشات» پذیر نمی‌آمد و برای اقدامات مورد نظرش هم «بهانه» چندانی لازم نداشت در اواخر مرداد همان سال خلیل ملکی را به اتفاق تنی چند از همراهانش دستگیر کرد.^۸

اگر چه ملکی در خلال این دور از بازجویی‌هایش نیز کماکان بر لزوم فعالیت علنی و قانونی تاکید داشت و بر این اعتقاد بود که «فعالیت مخفی و غیر علنی ... نه خوب و نه ممکن است؛ تنها یک فعالیت اجتماعی علنی و قانونی شانس موفقیت دارد ...»^۹ و از این در تعجب بود که: «این‌ها» - همان «این‌ها»ی آشنای مملکت، یعنی هیات حاکمه - «... خودشان هم نمی‌دانند چه می‌گویند، حتی منافع خودشان را هم تشخیص نمی‌دهند ...»^{۱۰} ولی دشواری فزاینده حفظ چنین مواضع اصلاح‌طلبانه‌ای نیز کاملاً آشکار شده بود.

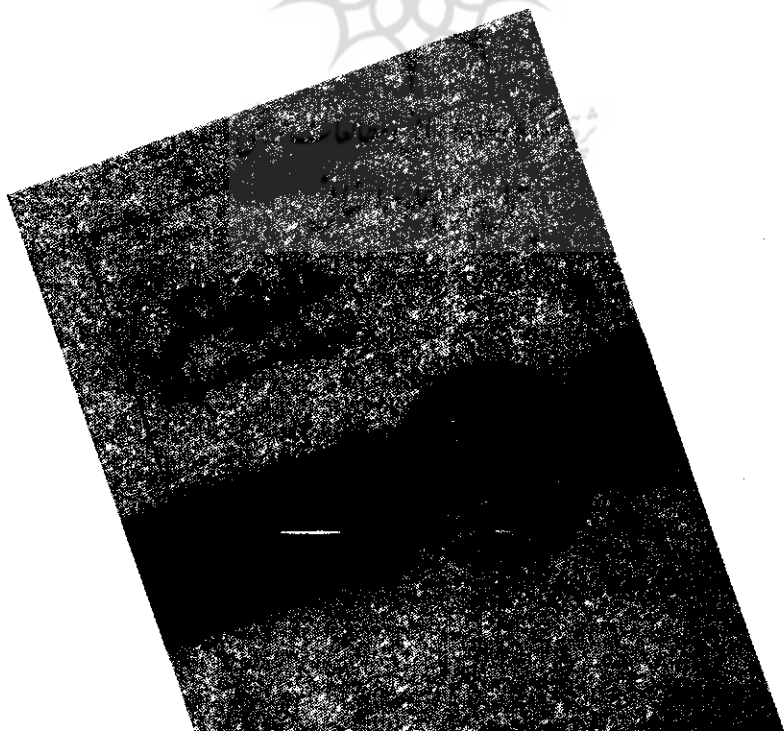
«ما همیشه به اعلیحضرت همایونی احترام قائل بوده و هستیم و وجود معظم له را برای ترقی اجتماعی ایران ضروری می‌دانیم، فعالیت ما - جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران - در چارچوب قانون اساسی است.» مضمون جدیدی نبود؛ به نمونه‌ای از آن در آراء پیشین ملکی نیز اشاره شد؛ ولی هنگامی که همین جملات در اسفند ۱۳۴۴ در ابتدای مدافعات طولانی خلیل ملکی در دادگاه نظامی منتشر شد^{۱۱} نه فقط دوستانش انتساب چنین سخنانی را به وی منکر شدند،^{۱۲} بلکه شایع شد خلیل ملکی نیز آن را جعلی دانسته و به دادگاه اعتراض کرد که «چرا صحبت‌های مرا برخلاف آنچه که هست در روزنامه‌ها منعکس می‌کنید...»^{۱۳}

استدلالی که در مراحل پیشین، مثلاً در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰، استدلال نامعقولی به نظر نمی‌آمد، اینک چنان زنده می‌نمود که می‌بایست آن را تکذیب کرد؛ بنابر گزارش ساواک از مذاکرات جاری در یکی از مجامع نیروی سوم این گفته خلیل ملکی در عین حال که «باعث ناراحتی تمام رفقای ما شده بود ... در عین حال باعث خوشحالی آن عده از افراد جبهه ملی [شد] که خلیل ملکی را از روز اول سازشکار و دو رو معرفی می‌نمودند، حتی توده‌ای‌ها سرشناس مرتبا به ما تلفن می‌زنند و سرزنش می‌کنند که بالاخره زمان، ماهیت اصلی خلیل ملکی و پیروان او را آشکار کرد ...»^{۱۴}

ولی مهم آن بود که بعدها، یعنی پس از آن که خلیل ملکی پس از طی مدتی از دوران محکومیت سه ساله‌اش از زندان رها گردید و از نو وارد کار شد نیز باز هم در این باور وی تغییری حاصل نشد و این در حالی بود که حتی تعدادی از رفقای داخلی جامعه سوسیالیست‌ها او را سازشکار دانسته و خواهان برکناری وی بودند.^{۱۵} و بخش اروپایی جامعه نیز همانند بسیاری از دیگر طیف‌های

دانشجویی خارج از کشور راه و روال رادیکالی را در پیش گرفته بود که مورد انتقاد صریح ملکی قرار داشت.^{۱۶}

وی در سال ۱۳۴۶ هنوز هم بر این باور بود که باید «... جناح مترقی و اقدامات مترقی رژیم را هر چه بیشتر در جاده ترقی و پیشرفت انداخت و نیروهای ارتجاعی و فئودال و سرمایه‌دار و دزد و دلال را تضعیف کرد...»^{۱۷}، در بین «جوانان و طبقه روشنفکر مملکت... نوعی خلاء فکری... و احتمال گرایش‌های انحرافی و مضره در افکار...» آنها می‌دید که معتقد بود در صورت رفع سانسور و صدور اجازه نشریاتی چون علم و زندگی می‌شد برای آن چاره‌ای اندیشید.^{۱۸} ولی مسئله آن بود، آنچه را که خلیل ملکی - این «دانشجوی علوم اجتماعی» - در عرصه تحولات کشور می‌دید و از آن نگران بود، در دیدگاه دستگاه دستگاه به هیچ وجه نمودی نداشت؛ ارزیابی ساواک بر حاشیه یکی از همین گزارش‌های مربوط به آراء خلیل ملکی و همراهانش کاملاً گویا است: به عقیده کارشناس ساواک «... اگر در فاصله پنج تا ده سال آینده دولت ایران با توجه به برنامه‌های اصلاحی فعلی از نظر اقتصادی دچار شکست نشود و بتواند از این آزمایش حیاتی یعنی تأمین حداکثر ترقی اقتصادی، پیروز و موفق به در آید اصولاً هیچ محل و مجال برای عرض وجود مخالفین باقی نخواهد ماند و به عبارت دیگر مبارزات [اصولی و متشکل و نیروی پیوسته‌ای که بتواند با ارائه انتقادات اصولی و عمیق وارد مبارزه شود به وجود نخواهد آمد...»^{۱۹}



در این میان و در حالی که ده دوازده سال وقت لازم بود تا نادرستی این ارزیابی کلی، عملاً و به بهایی سنگین ثابت شود، خلیل ملکی هنوز هم می‌توانست به حضور نوعی خرد و تأمل اساسی‌تر در هیات حاکمه امیدوار باشد، کما این که از گزارش‌های موجود در مورد یکی از آخرین تلاش‌هایش برای کسب اجازه انتشار مجدد نشریات جامعه سوسیالیست‌ها، چنین به نظر می‌آید که مقامات بالای مملکتی - و در این مورد خاص، دکتر باهری معاون دربار - اگر چه با خواسته‌های او موافقت خاصی ابراز نداشتند ولی مخالفت صریحی نیز نشان ندادند.^{۲۱} در واقع هنوز این نظر ساواک که از دیرباز بر این اعتقاد بود که وی از «... هر فرصت مناسبی جهت فعالیت و توطئه چینی علیه رژیم ایران استفاده می‌نماید و با تشبث به هر شخص و دسته و جمعیتی در صدد اعمال نظریات منحرف سیاسی خود می‌باشد...»^{۲۱} و لهذا خلیل ملکی و همراهانش را «عناصر غیرقابل اعتمادی» می‌دانست که به هیچ وجه نمی‌بایست اجازه فعالیت یابند،^{۲۲} هنوز هم یک نظر قطعی و نهایی به نظر نمی‌رسید.

در این میان پیشامد وقایعی چند این شک و تردید نسبی را نیز زائل کرد؛ در خلال یک کنفرانس نمایشی دستگاه به نام حقوق بشر که در اردیبهشت سال ۱۳۴۷ در تهران برگزار شد، کارولانیز یکی از وکلای مدعو از ایالات متحده که با ایرانیان مخالف مقیم آمریکا نیز بی‌ارتباط نبود، در صدد ملاقات با خلیل ملکی برآمد. اندک زمانی پیش از ملاقات مزبور دکتر باهری طی یک تماس تلفنی از ملکی خواست که در این دیدار «احتیاط و مصالح مملکت» را رعایت کند،^{۲۳} ولی ملکی همان گونه که در همان مکالمه تلفنی خاطر نشان کرده بود چنین نکرد و هنگامی که چندی بعد مفاد افشاگرانه گفت و گوی مزبور در ایالات متحده منتشر و به آگاهی شاه رسید «اوامر مطاع شاهانه چنین شرف صدور» یافت که «از خلیل ملکی سؤال شود، اگر صحت داشته باشد به علم وزیر دربار بگویید که او را از تمام مشاغلش خلع کنند»^{۲۴}

خلیل ملکی در پاسخ به پرس‌وجو ساواک در این زمینه اذعان داشت که در مذاکراتش با کارولانیز، ضمن اشاره به آن که «... کشور از لحاظ صنعتی و اقتصادی در حال پیشرفت است...» این نکته را نیز خاطر نشان ساخته بود که «... از لحاظ داخلی آزادی‌های لازم و مفید محدود است...» و در ادامه و به عنوان نمونه «... من خودم را از لحاظ اجرای حقوق بشر...» مثال زدم «... که حتی [حق] کار کردن و زندگی کردن از من سلب شده است»^{۲۵}

برخلاف بخش اول «اوامر مطاع شاهانه» که با یک بازجویی مختصر انجام شد، اجرای بخش دوم آن، یعنی خلع ملکی از «تمام مشاغلش» کار آسانی نبود. وی مشاغلی نداشت که از آن خلع شود. بنابه گزارش ساواک با آن که ملکی به «دستور آقای علم در اختیار موسسه تحقیقات اجتماعی قرار گرفته [بود] ولی تا به حال به او کاری ارجاع نشده و به علاوه برای صدور حکم بازنشستگی وی

[و] پرداخت حقوق معوقه‌اش [هم] اشکال‌تراشی می‌کنند و در حال حاضر هم شغل دیگری ندارد
...»^{۲۶}

در این که این پیشامد مختصر شک و تردید دستگاه را نسبت به اصل «مورد اعتماد نبودن» خلیل ملکی زائل کرد تردید نیست؛ اصولاً تشکیلات حاکمه با اعتقاد پیش گفته به نتایج «برنامه‌های اصلاحی فعلی ... و تامین حداکثر ترقی اقتصادی» نیازی به این گونه افراد و حرکت‌ها احساس نمی‌کرد که بحث «اعتماد» و یا «عدم اعتماد» پیش آید. ولی شگفت آن است که این امر باز هم بر اعتقادات خلیل ملکی خللی وارد نکرد زیرا اندکی بعد در اواخر مهر ماه همان سال مجدداً با علم ملاقات و از او خواست که «... وسایل انتشار مجله علم و زندگی را فراهم سازد...»^{۲۷} چندی بعد در آستانه سال نو که واپسین ایام زندگانی خلیل ملکی نیز محسوب می‌شد وی هنوز هم به «آینده فوق‌العاده خوشبین» بود و می‌گفت «... در آینده نزدیک امکاناتی به وجود خواهد آمد و این طلسم که سازمان امنیت به وجود آورده است از بین خواهد رفت و اوضاع و احوال تحول خواهد یافت...»^{۲۸}

معمولاً در این گونه موارد با توجه به سرنگونی نهایی رژیم در سال ۱۳۵۷، می‌توان گفت «... و تاریخ درستی پیش‌بینی او را تایید کرد» که اگر چه در یک چارچوب کلی و به عنوان نوعی تعارف، می‌تواند فرمایش نادرستی هم نباشد، ولی در این مورد خاص - یعنی امید به اصلاح‌پذیری نظام - به هیچ وجه صدق نمی‌کند؛ امید به آن که بالاخره «جناحی که مسئولیت اجتماعی دارد» بر جناح «فاسد و رشوه‌خوار» فائق آمده، و بتوان بر این اساس با جناح «مترقی» آن وارد گود سیاست شد و «از اقدامات مترقی رژیم» حمایت کرد، به احتمال قوی در همان ایام با خود خلیل ملکی به خاک سپرده شد؛ آنچه در این میان تحقق یافت و متأسفانه «تاریخ» نیز درستی آن را «تایید» کرد، بیشتر نگرانی‌های خلیل ملکی از سمت سوی تحولات آتی جامعه بود تا امید واهی او به نوعی خرد نهفته و پنهان در حاکمیت که قرار بود به زودی کارساز گردد.

این که خلیل ملکی تا چه حد از تلاش و تکاپوی جاری در محافل سیاسی سرکوب شده وقت و مسیر تند و پرشتابی که در تدارک یک مبارزه مخفی و مسلحانه اتخاذ شده بود آگاهی داشت، پرسشی نیست که بتوان با دانسته‌های موجود بدان پاسخ دقیقی داد، ولی تحولات مشابهی که در همان حوزه محدود نیروهای هوادار او نیز جریان داشت به اندازه کافی روشن و گویا بود؛ گذشته از گزاینشات گاه به گاه اعضای جامعه در داخل کشور در جهت اقدامات تند و رادیکال که در همه حال با انتقاد صریح ملکی روبرو می‌شد و تاکید مجدد وی بر لزوم فعالیت علنی و قانونی،^{۲۹} سیر فکری و نظری اعضا جامعه سوسیالیست‌ها در اروپا نیز از مسیر امیدوارکننده‌ای حکایت نداشت؛ ملکی در

انتقاد از نوعی «نئوآستالینیسم چینی» که در آستانه تبدیل به یک پدیده فراگیر در میان اپوزیسیون دانشجویی کشور قرار داشت از «یک عمر مبارزه» او و هوادارانش یاد کرد در افشای «فجایع و نواقص آستالینیسم و دنباله روی و غیره ...» و حالا [که] در سراسر جهان همه به حرف‌های ما رسیده‌اند آن وقت این آقایان (افراد جامعه در اروپا) از هر چپ افراطی بدون نتیجه طرفداری می‌کنند ...»^{۲۰}

در این میان و علی‌رغم هشدارهایی از آن دست، یکه‌تازی و استبداد نظام پهلوی زمینه‌ای را فراهم آورد که بر اساس آن جز انقلاب و سرنگونی راه دیگری در پیش دیده نشد؛ دقیقاً همان پدیده‌ای که ملکی در متن آخرین دفاعیاتش در سال ۱۳۴۴ در توصیف تنها نتیجه ممکن از دور پیشین استبداد و یکه‌تازی سیاسی عنوان کرده بود؛ او و دیگر پنجاه و دو رفیقش در سال‌های سیاه استبداد رضاشاهی چون «... تمام روزنه‌های امید بسته بود و ... هیچ مکتب اجتماعی قابل قبولی برای نسل جوان عرضه نمی‌شد، راهی جز آن که ارانی در راس آن قرار داشت ...» در پیش رو ندیدند و به عبارت دیگر او و امثال او «کمونیسم را انتخاب» نکردند: «... ما هیچ چیز را در ایران انتخاب نکردیم زیرا لازمه انتخاب وجود چند راه و مکتب است که پس از مطالعه یکی انتخاب شود، ما در حقیقت به جای آن که «انتخاب» کنیم به قول یک نویسنده معاصر لهستانی «انتخاب» شدیم، ...»^{۲۱}

همان گونه که در آغاز این یادداشت نیز خاطر نشان شد بحث اصلاح‌طلبی و سرنوشت محتوم آن در برابر یک نظام اصلاح‌ناپذیر یکی از مضامین مهمی بود که در لابلای این اوراق و گزارش‌ها به چشم آمد. ولی این موضوع چه در این اوراق و گزارش‌ها و چه اصولاً در هر ورق و گزارش بر جای مانده دیگر از آن دوران، از سطح طرح بحث فراتر نرفت و پرسشی که بر جای مانده و جامعه ایران در آن دوره نتوانست پاسخ قانع‌کننده‌ای بر آن بیابد تکلیف اصلاح‌طلبی در یک چنین عرصه‌ای بود؟ عرصه‌ای که در نهایت با تحدید و تهدید بیش از پیش جز «انتخاب شدن» و نه «انتخاب کردن»، راه دیگری در پیش روی نگذاشت.

مفتخو ۲۰۸

یادداشت‌ها:

۱. مقدمه محمدعلی کاتوزیان بر *خاطرات سیاسی خلیل ملکی*. (تهران: انتشارات رواق، ۱۳۶۰) مهمترین این بررسی‌ها است و در کنار آن مجموعه مقالات *یادنامه خلیل ملکی* (تهران: شرکت انتشار، ۱۳۷۰) و به ویژه مقاله داریوش آشوری در آن.
۲. *خلیل ملکی به روایت اسناد*. صص ۲۲-۲۳

۳. همان، صفحه ۱۱۰
۴. به نقل از گزارش ۴۰/۱۱/۱۰ ساواک، همان، صفحه ۱۱۷
۵. برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به مقاله «دانشگاه، تهران، اول بهمن ۱۳۴۰»، فصلنامه گفتگو، شماره ۵، پاییز ۱۳۷۳، صص ۴۵-۵۷. همچنین مجموعه گزارش‌های مندرج در اسنادی از نهضت دانشجویی در ایران، ۳، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۱۰۲-۱۳۸
۶. به نقل از گزارش ۱۳۴۰/۱۱/۱۰ ساواک، همان، صفحه ۱۲۱
۷. به نقل از گزارش ۱۳۴۴/۴/۱ ساواک، همان، صفحه ۳۲۴
۸. همان، صفحه ۳۵۵
۹. به نقل از بازجویی‌های مورخ ۱۳۴۴/۶/۱۶، همان، ص ۳۷۱
۱۰. به نقل از گزارش مورخ ۱۳۴۴/۱۱/۲۵ ساواک از مکالمات ملکی در خلال یکی از ملاقات‌های زندان، همان، ص ۴۴۹
۱۱. به نقل از روزنامه اطلاعات، «اسفند ۱۳۴۴»، ص ۱۳
۱۲. برای مثال بنگرید به نامه ۱۱ اسفند ۱۳۴۴ آل احمد به رفقای نیروی سوم در خارج از کشور در نامه‌های جلال آل احمد (به کوشش علی دهباشی)، تهران: انتشارات پیک، ۱۳۶۴، صفحه ۱۸۰
۱۳. به نقل از گزارش ۱۳۴۴/۱۲/۲۳ ساواک، همان، صفحه ۴۶۵
۱۴. به نقل از گزارش ۱۳۴۴/۱۲/۱۶ ساواک، همان، صفحه ۴۶۱
۱۵. به نقل از گزارش ۱۳۴۵/۱۰/۲۸ ساواک، همان، صفحه ۷۹۸
۱۶. از گزارش ۱۳۴۶/۸/۱۶ ساواک، همان، صفحه ۵۳۱
۱۷. همان، صفحه ۵۳۱
۱۸. بنگرید به گزارش ۱۳۴۶/۱۰/۲۵ ساواک، (صفحه ۵۳۵) و امیدواری‌های او به مواعید هویدا مبنی بر امکان مذاکرات بیشتر در این زمینه، صفحه ۵۱۰
۱۹. گزارش ۱۳۴۸/۸/۱۶ ساواک، همان، صفحه ۵۳۲
۲۰. به نقل از گزارش ۱۳۴۶/۱۰/۲۵ ساواک، همان، صفحه ۵۳۶
۲۱. به نقل از گزارش ۱۳۴۴/۷/۱۵ ساواک، همان، صفحه ۴۳۲
۲۲. به نقل از گزارش ۱۳۴۶/۱۰/۲۵ ساواک، همان، صص ۳۶-۳۵
۲۳. گزارش ۱۳۴۷/۳/۱۲ ساواک، همان، صفحه ۵۴۸. برای آگاهی از متن کامل این مذاکرات تلفنی، همان، صفحه ۵۴۲
۲۴. گزارش ۱۳۴۷/۴/۲۷ ساواک، همان، صفحه ۵۵۶
۲۵. همان، صفحه ۵۵۷
۲۶. همان، صفحه ۵۵۸
۲۷. گزارش ۱۳۴۷/۸/۲۰ ساواک، همان، صفحه ۵۷۷
۲۸. گزارش ۱۳۴۸/۱/۱۰ ساواک، همان، صفحه ۵۸۷
۲۹. برای مثال بنگرید به گزارش ۱۳۴۴/۴/۱ و گزارش ۱۳۴۶/۵/۱۱ ساواک، همان، صص ۳۲۴ - ۳۲۵ و ۵۱۹
۳۰. به نقل از گزارش ۱۳۴۶/۸/۱۶ ساواک، همان، صفحه ۵۳۱
۳۱. روزنامه اطلاعات، ۱۲ اسفند ۱۳۴۴، صفحه ۱۰